

# بررسی و تحلیل تأثیرگذاری گرایش‌های کلامی مفسران فریقین در انتخاب ضمیر فعل «جَعَلَا» در آیه ۱۹۰ سوره اعراف

مهدی آذری فرد\*

حمیدرضا فهیمی تبار\*\*

## چکیده

هرچند قرآن متن واحدی است ولی تفاسیر مربوط به آن متفاوت است. گرایش‌های کلامی عاملی تأثیرگذار در اختلاف دیدگاه‌های مفسران است، اگرچه گاه مفسرانی با رویکرد کلامی یکسان نیز، برداشت متفاوتی از آیات دارند. گاهی تفاوت‌های تفسیری ناشی از تفاوت در تشخیص اسم ظاهری است که ضمیر جایگزین آن شده، هرچند این موضوع در نگاه ابتدایی مبثی است نحوی، اما این پرسش مطرح است که آیا گرایش‌های کلامی مفسران نیز می‌تواند در این مهم مؤثر باشد؟. برای یافتن پاسخ، سراغ دیدگاه مفسران فریقین در خصوص ضمیر فعل «جَعَلَا» در آیه ۱۹۰ سوره اعراف رفته‌ایم. بررسی‌ها نشان می‌دهد برخی مفسران ضمیر در این آیه را جایگزین دو اسم ظاهر آدم (ع) و حوا دانسته‌اند، برخی ضمیر را جایگزین قریش و دسته‌ای دیگر ضمیر را جایگزین نوع انسان (دو جنس مؤنث و مذکر) می‌دانند. پژوهش حاضر با روش توصیفی، تحلیلی و رویکرد کتابخانه‌ای، ضمن بررسی و تحلیل دیدگاه‌ها، به این نتیجه رسیده است که تأثیرگذاری گرایش‌های کلامی مفسران در بیان دیدگاهشان، اگرچه در اغلب موارد مؤثر بوده ولی این مطلب کلیت نداشته و در مواردی نیز شاهد این تأثیرگذاری نیستیم.

**واژگان کلیدی:** گرایش‌های کلامی، مفسران، آیه ۱۹۰ سوره اعراف، ضمیر فعل جَعَلَا، بررسی و تحلیل.

\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان azarifard@gmail.com

\*\* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان h\_fahimitabar@yahoo.com

## ۱. مقدمه

مفسران زحمات فراوانی را در راستای تبیین مفاهیم آیات قرآن کشیده و در طول قرن‌ها میراثی گرانبها از تفسیر را از خود به جای گذاشته‌اند. اما تأثیرپذیری خواسته یا ناخواسته آنان از گرایش‌های کلامی سبب گردیده است که در تفسیر برخی آیات قرآن دیدگاه‌های متفاوتی را ارائه دهند. از جمله این موارد آیه‌ای است که در آن‌ها ضمائر جایگزین اسم ظاهر شده‌اند. این امر سبب اختلاف مفسران در انتخاب اسم ظاهر و در نتیجه معنای آیات شده است. بر این اساس، از جمله پژوهش‌های کلامی، بررسی و تحلیل دیدگاه مفسران در خصوص این ضمائر و بررسی میزان تأثیرگذاری گرایش‌های کلامی ایشان در تعیین اسم ظاهری است که ضمیر جایگزین آن شده است.

در همین راستا، در خصوص ضمیر فاعلی در فعل «جَعَلَا» در آیه «فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ: اما به هنگامی که فرزند صالحی به آنها داد برای خدا شریک‌هایی در آنچه به آنها بخشیده بود قرار دادند، پس خداوند برتر است از آنچه شریک او قرار می‌دهند» (اعراف: ۱۹۰) تفاسیر مختلفی از سوی مفسران مطرح شده است. برخی ضمیر فعل جَعَلَا را جایگزین دو اسم آدم (ع) و حوا دانسته، عده‌ای نیز معتقدند ضمیر در این آیه جایگزین قریش شده و دسته دیگر ضمیر را جایگزین نوع انسان (دو جنس مذکر و مؤنث) دانسته‌اند.

در نگاه ابتدایی، انتخاب اسم ظاهری که ضمیر در این آیه جایگزین آن شده، با نگاه کلامی مفسرین گره خورده است. زیرا این آیه با مبحث مهم «عصمت انبیاء» در ارتباط است. از طرفی، هر یک از گرایش‌های کلامی در خصوص عصمت انبیاء، دیدگاه‌های متفاوتی را ارائه کرده‌اند. اغلب امامیه برآنند که جایز نیست پیامبران مرتکب گناه صغیره یا کبیره شده باشند، چه قبل از نبوت و چه بعد از آن (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۸/۱۱۱). اما معتزله معتقدند که گناهان کبیره برای انبیاء جایز نیست ولی گناه صغیره برای آنان منعی ندارد مشروط به اینکه موجب نفرت عامه مردم نشود. اشاعره نیز بر این عقیده هستند که گناه کبیره و صغیره نافی عصمت پیامبران نیست (تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۵۰-۴۹). اینکه گرایش‌های کلامی مفسران، در انتخاب اسم ظاهری که ضمیر فعل «جَعَلَا»



جایگزین آن شده، مؤثر بوده یا خیر؟، پرسش اصلی نگارندگان این مقاله است. از همین رو، در این پژوهش ضمن نقل و دسته‌بندی دیدگاه مفسران فریقین، دلائل و مستندات آنان را بررسی و تحلیل نموده و در نهایت به این نتیجه رسیده‌ایم که هرچند گرایش‌های کلامی مفسران اغلب در انتخاب اسم ظاهری که ضمیر فعل جعلاً جایگزین آن شده مؤثر بوده، ولی این موضوع کلیت نداشته و در مواردی نیز در تفسیر آیه شاهد این تأثیرگذاری نیستیم.

## ۲. پیشینه تحقیق

در خصوص تأثیرگذاری گرایش‌های کلامی مفسران در تفسیر آیات قرآن، تاکنون پژوهش‌های مفیدی به سرانجام رسیده است. از جمله: مقاله «تأثیر دیدگاه‌های کلامی در تفسیر قرآن» (دهقان منگابادی، ۱۳۷۵)، نویسنده در این پژوهش مفسران را به دو گروه تشبیه گرایان و تنزیه گرایان تقسیم بندی کرده و تأثیر آراء کلامی آنان در تفسیر آیاتی که در آن‌ها از «دست»، «عرش» و نظایر آن‌ها سخن به میان آمده را نشان داده است. همچنین می‌توان از مقاله «نقش پیش فرض‌ها و مبانی کلامی در فهم و تفسیر آیات قرآن» (نصیری، ۱۳۸۵) نام برد که در آن ابتدا مبحث رؤیت الهی از منظر متکلمان شیعه، معتزله و اشاعره مورد بررسی قرار گرفته و سپس دخالت مبانی کلامی طوسی، زمخشری و فخر رازی که نمایندگانی از سه گرایش کلامی فوق هستند، در خصوص تفسیر عبارت «آن ترانی» در آیه ۱۴۳ سوره اعراف اثبات شده است.

درباره کنکاش در موضوع ضمیر در آیات قرآن نیز آثار مفیدی را شاهد هستیم که در آن‌ها ردپایی از تأثیرات کلامی در تفسیر آیات آشکار است. مقاله «چیستی مرجع ضمیر در آیه فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» (رستگار و آقایی، ۱۳۹۶) از این جمله است. نویسندگان این مقاله به بررسی دیدگاه مفسران فریقین در خصوص مرجع ضمیر «علیه» در آیه ۴۰ سوره توبه پرداخته‌اند که آیا به پیامبر (ص) برمی‌گردد یا به ابوبکر؟. از مقاله «نقد دیدگاه مفسران درباره مرجع ضمیر انساه در آیه ۴۲ یوسف» (حاج اسماعیلی و دیگران، ۱۳۹۴) نیز می‌توان در این راستا نام برد. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که آیا مرجع ضمیر در این آیه حضرت یوسف (ع) است یا مقصود یار زندانی اوست؟.

کاوش انجام شده توسط نویسندگان این جستار نشان می‌دهد که در خصوص بررسی دیدگاه مفسران فریقین درباره ضمیر در فعل «جَعَلَ» در آیه ۱۹۰ سوره مبارکه اعراف و نیز تأثیرگذاری گرایش‌های کلامی مفسران در انتخاب اسم ظاهری که این ضمیر جایگزین آن شده، تاکنون پژوهش مستقلی به سرانجام نرسیده است. از این رو، در این مقاله برآنیم تا با بررسی و تحلیل دیدگاه مفسران در خصوص این ضمیر، به این مهم پردازیم. لذا از این حیث پژوهش حاضر اقدامی نوآمد در این حوزه محسوب می‌شود.

### ۳. بررسی و تحلیل تأثیرگذاری گرایش‌های کلامی مفسران فریقین در دیدگاه ایشان در خصوص ضمیر فعل «جَعَلَ»

کلمه جَعَلَ، فعل ماضی مثنی و براساس قواعد نحوی، ضمیر متصل فاعلی «الف» در آن جانشین دو اسم ظاهر شده است. ولی در اینکه منظور از ضمیر فاعلی فعلی جَعَلَ در آیه ۱۹۰ سوره اعراف چه کسانی هستند، نظر واحدی میان مفسران فریقین وجود ندارد. بر این اساس ذیلاً به بررسی و تحلیل دیدگاه‌ها در اینباره می‌پردازیم.

#### ۳-۱. آدم (ع) و حوا

برخی مفسران ذیل آیه روایاتی را نقل کرده‌اند که چون آدم (ع) و حوا صاحب فرزند نمی‌شدند و یا هنگامیکه صاحب فرزندی می‌شدند، فرزندشان از دنیا می‌رفت، شیطان آن دورا وسوسه کرد که اگر نام فرزندتان را عبدالحرث بنامید او زنده خواهد ماند، لذا آنان پیشنهاد شیطان را پذیرفتند و بدین ترتیب برای خداوند شریک قرار دادند. طبری پس از نقل روایاتی از سمرة بن جندب، ابن عباس، عكرمة، قتادة، مجاهد، سعید بن جبیر و سُدی در خصوص وسوسه شدن آدم (ع) و حوا توسط ابلیس و نام نهادن فرزندشان به عبدالحرث، به روایات ابن عباس و قتاده اشاره کرده که گفته‌اند: شرک آدم و حوا، شرک در طاعت (نامگذاری) بوده است نه در عبادت. طبری سپس می‌گوید: نزدیک‌ترین قول به صحت قول کسی است که گفته: آدم و حوا در نامگذاری برای خدا شریک قرار داده‌اند نه در عبادت، لذا مقصود از آیه به اجماع اهل تفسیر آدم و حوا هستند (طبری، ۱۴۱۲ق: ۹/ ۱۰۱-۹۹). سیوطی ضمن نقل روایاتی از سمرة بن جندب، ابن عباس، ابی بن کعب، سعید بن جبیر، ابن زید و سُدی، نظر طبری را تأیید کرده است (سیوطی،

۱۴۰۴ق: ۳/ ۱۵۲-۱۵۱).

در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق: ۴/ ۳۰۴ و ۳۰۷؛ سبحانی، ۱۴۱۰ق: ۳۱۳) دو روایت از امام باقر (ع) آمده است، در یک روایت به شرح چگونگی وسوسه شدن آدم (ع) و حوا توسط ابلیس و نام نهادن فرزندشان به عبدالحارث پرداخته شده است و در روایت دیگر از امام باقر (ع) آمده است: مقصود از آیه آدم (ع) و حوا هستند که شرک آنان، شرک در طاعت بود نه شرک در عبادت (قمی، ۱۳۶۷: ۱/ ۲۵۳-۲۵۱). عیاشی نیز تنها به نقل روایت امام باقر (ع) که مقصود از آیه را آدم (ع) و حوا دانسته، بسنده کرده است (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۲/ ۴۳).

#### \* بررسی و تحلیل

طبری با روش تفسیری «اجتهادی روایی»، به بیان روایات ذیل آیه پایبند بوده است. در خصوص گرایش کلامی طبری اقوال مختلفی نقل شده است. برخی او را با گرایش امامیه معرفی کرده‌اند. ذهبی او را فردی ثقة و صادق معرفی کرده که در وجود او تشیع و موالات یافت می‌شود اما به مقام شامخ او زبانی نمی‌رساند (ذهبی، ۱۹۹۵م: ۶/ ۹۰). یاقوت حموی می‌گوید: او متهم به تشیع بود. حنابله به او حسادت ورزیدند و او را به تشیع متهم ساختند (حموی، ۱۳۷۶ق: ۱/ ۵۷). از طرفی، طبری در مواردی همسوبا اشاعره، تفسیری کاملاً تشبیهی از برخی آیات به دست داده است. از این موارد می‌توان به تفسیر کلمه «کرسی» در آیه ۲۵۵ سوره بقره (طبری، ۱۴۱۲ق: ۳/ ۸-۷) و کلمه «موازین» در آیه ۸ سوره اعراف (همو، ۹۲/ ۸-۹۱) اشاره کرد. از سوی دیگر نیز گزارشاتی مبنی بر مخالفت او با اینکه خداوند دارای صفات جسمانی باشد به چشم می‌خورد (حموی، ۱۴۱۱ق: ۵/ ۲۵۳) که این برخلاف عقاید اشاعره است.

با این اوصاف، طبری همسوبا اشاعره، ابتدا تلاش کرده است تا روایاتی که بر طبق محتوای آن‌ها، ضمیر فعل جعلا جایگزین دو اسم آدم (ع) و حوا شده است را رد نکند. اما در ادامه نتوانسته بپذیرد که مراد به صراحت، آدم (ع) و حوا باشند، لذا مقصود روایات را به شرک در نام‌گذاری تأویل کرده است. طبری همچنین این قول را میان اهل تفسیر اجماعی دانسته، اما طبق دیدگاه بسیاری از مفسران که در ادامه ی این مقاله به بیان نظرات آنان خواهیم پرداخت، مقصود از آیه آدم (ع) و حوا نیستند، پس اجماعی در اینباره وجود ندارد.



سیوطی نیز با توجه به روش تفسیری به ظاهر «روایی محض» در الدر المنثور (بابایی، ۱۳۹۳ش: ۱/ ۳۴۳)، صرفاً ذیل آیه به ذکر روایات پرداخته است بدون اینکه دیدگاهی را ارائه کند، ولی او به عنوان مفسری سنی مذهب که در کلام اشعری مسلک است (دهقانی فارسانی، بی تا: ۹/ ۱۰۳۸) ذکر روایاتی که طبق آن‌ها مرجع ضمیر جایگزین دو اسم آدم (ع) و حوا هست را بردیگر روایات اولویت داده است. از ۳۳ روایتی که سیوطی آورده تنها ۴ روایت آخر به این مطلب اشاره دارند که مراد از ضمیر فعل جَعَلَا غیر از آدم (ع) و حوا است. لذا از بسامد، چینش و اولویت دادن به روایات دال بر شرک طاعت در نام‌گذاری فرزند از سوی آدم (ع) و حوا، نوعی تلاش فکری را می‌توان نتیجه گرفت که گرایش کلامی سیوطی در آن مؤثر بوده است. از این رو می‌توان دیدگاه تفسیری سیوطی را در این خصوص دریافت و او را در دسته مفسرانی قرار داد که ضمیر در فعل جَعَلَا را جایگزین اسامی آدم (ع) و حوا دانسته‌اند.

قمی و عباشی نیز در تفسیر خود تنها به ذکر روایتی که مقصود از آیه را آدم (ع) و حوا دانسته بسنده کرده‌اند، از این روی این دو مفسر را نیز از جمله مفسرانی دانستیم که ضمیر در فعل جَعَلَا را جایگزین دو اسم آدم (ع) و حوا دانسته‌اند. روش تفسیری این دو مفسر چه روش «روایی محض» باشد (بابایی، ۱۳۹۳ش: ۱/ ۳۲۷) و چه روش «اجتهادی روایی» (فهیمی تبار، ۱۳۹۰ش: ۱۲۳ و ۱۴۱)، سبب شده تا در بیان مرجع ضمیر فعل جَعَلَا به نقل روایت پایبند باشند. اما گرایش کلامی دو مفسر و اعتقاد به موضوع عصمت پیامبران از گناهان کبیره و صغیره، که از مبانی کلامی جمهور امامیه است (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۸/ ۱۱۱)، سبب نشده تا از نقل روایات مخالف با مذهب امامیه چشم‌پوشی نمایند و یا حداقل به نقل روایات موافق مذهب نیز به صورت توأمان بپردازند.

### ۲-۳. قریش

زمخشری در تفسیر آیه دو وجه را ذکر کرده است. وجه اول: مقصود از عبارت [جَعَلَا لَهٗ شُرَكَاءَ] «برای خدا شریکانی قرار دادند» [اعراف: ۱۹۰]، «جعل أولادهما له شركاء» است ولی اولاد حذف و ضمیر تثنیه به جعل ملحق شده است. و مقصود از [فیما آتاهما] «در آنچه به آنان بخشیده بود» [اعراف: ۱۹۰]، «آتی أولادهما» است و ضمیر جمع

در «فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» براین مطلب دلالت می‌کند و آدم (ع) و حوا از شرک مبزأ هستند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲ / ۱۸۸-۱۸۷).

وجه دوم: از آنجا که خطاب آیه به قریش است و آنان «آل قصی» هستند که در زمان پیامبر (ص) بودند، لذا معنای آیه چنین است: «و او کسی است که خلق کرد شما را از قصی و قرار داد از جنس او همسری عربی و قریشی تا با او آرامش یابد، پس چون آنچه از فرزند صالح طلب کردند به آنان داد، ایشان نیز در آنچه خداوند به آنان داده بود شریک قرار دادند هنگامی که فرزندانشان را عبد مناف و عبد العزی و عبد قصی و عبدالدار نامیدند. و ضمیر جمع در ادامه آیه «فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ؛ پس خداوند برتر است از آنچه شریک او قرار می‌دهند» (اعراف: ۱۹۰) برای آنان و اعقابشان است، یعنی کسانی که در شرک به آنان اقتدا کردند». زمخشری این تفسیر را نیکو و بدون اشکال دانسته است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲ / ۱۸۸-۱۸۷).

بیضاوی نیز دو وجهی که زمخشری آورده را نقل کرده و معتقد است: محتمل است مراد آیه «آل قصی» از قریش باشند و ضمیر در «فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (اعراف، ۱۹۰) برای آنان و اعقابشان است. بیضاوی اینکه مراد از ضمیر جَعَلًا، آدم (ع) و حوا باشند که توسط شیطان وسوسه شدند را لایق مقام انبیاء نمی‌داند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۳ / ۴۵).

#### \* بررسی و تحلیل

علی رغم کاوش انجام شده توسط نویسندگان، تنها زمخشری و بیضاوی مفسرانی بودند که ضمیر در فعل جَعَلًا را جایگزین قریش دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲ / ۱۸۸-۱۸۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۳ / ۴۵). اگرچه زمخشری در تفسیر آیه دو وجه را ذکر کرده است، اما او این وجه که مقصود قریش باشند را نیز وجهی نیکو و بدون اشکال دانسته است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲ / ۱۸۸-۱۸۷)، لذا می‌توان گفت این دیدگاه نیز طبق کلام خود زمخشری پذیرفته است و می‌توان آن را به او نسبت داد.

بیضاوی نیز اینکه مراد از اینکه ضمیر فعل جَعَلًا در آیه «آل قصی» از قریش باشند را بدون هیچ دلیلی، نیکو و محتمل شمرده است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۳ / ۴۵).

هر دو مفسر اینکه ضمیر فعل جَعَلًا جایگزین اسامی آدم (ع) و حوا باشد را به دلیل والایی مقام انبیاء (علیهم السلام) رد کرده‌اند. گرایش کلامی زمخشری اعتزال است، لذا

می‌توان گفت دیدگاه اغلب معتزلیون در اینکه پیامبران از ارتکاب گناهان کبیره (مانند شرک) مبرا هستند (معرفت، ۱۳۸۸ش (ب): ۸۸) در دیدگاه تفسیری او در این آیه مؤثر بوده است. بیضاوی نیز علی‌رغم روش اجتهادی خود، در تفسیرش اقتباسات فراوانی را از کشاف زمخشری داشته و در واقع تفسیر او خلاصه‌ای از تفسیر کشاف زمخشری و چند تفسیر دیگر است (حاجی خلیفه، بی تا: ۱/ ۱۸۷). اگرچه گفته شده بیضاوی در گرایش کلامی اش، اشعری مذهب بوده و با آنکه از کشاف بهره فراوان برده، آن قسمت از کشاف را که مربوط به مکتب اعتزال بوده در تفسیرش نیآورده است. ولی این گفتار صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا بیضاوی در تفسیر خود پیرو اهل عدل و تنزیه است، به همین دلیل آیاتی از قرآن را که ظاهرشان مخالف دلیل عقلی بوده را تأویل می‌کند (معرفت، ۱۳۸۸ش (الف): ۲/ ۲۹۸). در هر صورت، اگر بیضاوی را اشعری مذهب بدانیم، باید گفت که گرایش کلامی او سبب نشده است تا آیه را به مذاق اشعریان تفسیر کند. و اگر او را معتزلی مذهب بدانیم، می‌توان گفت که گرایش کلامی اش در انتخاب اسمی که ضمیر فعل جعل جایگزین آن شده در تفسیر آیه مؤثر بوده است.

### ۳-۳. نوع انسان (دو جنس مذکر و مؤنث)

برخی از مفسران فریقین مقصود ضمیر در فعل جعل را را ذریّه و نسل (دو جنس مذکر و مؤنث) آدم (ع) دانسته‌اند. طبرسی و فیض کاشانی مقصود از آیه را نوع انسان یعنی ذریه و نسل آدم (ع) دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۴/ ۷۸۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۲/ ۲۵۹). حویزی و بحرانی نیز مقصود آیه را دو صنف مذکر و مؤنث از نسل آدم (ع) می‌دانند (حویزی، ۱۴۱۵ق: ۲/ ۱۰۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۲/ ۶۲۳)، ابوالفتوح رازی و ملافتح الله کاشانی نیز مراد آیه را اولاد آدم (ع) می‌دانند که به خداوند شرک ورزیدند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ۹/ ۳۹-۳۸؛ ملافتح الله کاشانی، ۱۳۳۶ش: ۴/ ۱۵۷). علامه طباطبایی بر طبق سیاق و دوری مقام آدم (ع) از شرک به خدا، مقصود از آیه را نوع بشر دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۸/ ۳۷۸). ابن کثیر مراد آیه را مشرکان از ذریه و نسل آدم (ع) می‌داند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۳/ ۴۷۵-۴۷۶) ابن عربی نیز می‌گوید: اینکه مراد آیه جنس آدم (ع) باشد به حق شبیه‌ترو به درستی نزدیک‌تر است (ابن عربی، بی تا: ۲/ ۸۲۰).



### \* بررسی و تحلیل

طبرسی با روش اجتهادی و به شکلی جامع به این بحث پرداخته است. او پس از بیان چند وجه در خصوص ضمیر فاعلی در فعل «جَعَلَ»، در وجه چهارم می‌گوید: اهل سنت گفته‌اند که ضمیر به آدم و حوا برمی‌گردد و آنها برای خداوند در نام‌گذاری فرزندشان، شریک قرار داده‌اند، لذا روایتی در این خصوص ذکر کرده‌اند. طبرسی روایت اهل سنت را از لحاظ سند و متن به نقد می‌کشد. باورهای مذهبی و گرایش کلامی این مفسر امامی مذهب در تفسیر او از آیه تأثیرگذار بوده است، لذا می‌گوید: این معنی با عقل سازگار نیست، زیرا دلائل قطعی در دست داریم که انبیاء معصوم هستند و مرتکب شرک و معصیت و طاعت شیطان نمی‌شوند. همچنین علما در سند روایت اهل سنت خدشه کرده‌اند و در جای خود ذکر شده و احتیاجی بذکر آن در اینجا نیست. از طرفی آیه بعدی [«أَشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ»] «آیا موجوداتی را شریک او قرار می‌دهند که چیزی را نمی‌آفرینند و خودشان مخلوقند» [اعراف: ۱۹۱] دلالت دارد که آن‌ها بُت‌هایی را که مخلوقند نه خالق، شریک خدا قرار دادند، در حالی که در روایت اهل سنت آمده: آن‌ها شیطان را شریک خدا دانستند، پس آیه با روایت عامه هیچ سازشی ندارد. طبرسی می‌گوید: غیر از این وجه، وجوه دیگری که در معنای آیه ذکر کردیم (که همه مقصود آیه را اولاد و ذریه آدم دانسته‌اند) صحیح و واضح است (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۴/ ۷۸۳).

فیض کاشانی نیز که تفسیرش آمیزه‌ای از روایت و درایت و عقل است (معرفت، ۱۳۸۸ الف: ۲/ ۲۰۹) می‌گوید: قمی و عیاشی روایتی از امام باقر (ع) آورده‌اند که مقصود آیه آدم و حوا هستند و شرک آنان شرک در طاعت است نه در عبادت. روش تفسیری روایی فیض، منجر به پایبندی او به ذکر روایات مخالف و موافق مذهب شده، اما گرایش کلامی فیض به امامیه و اعتقاد او به عصمت انبیاء (علیهم‌السلام) سبب شده تا روایات قمی و عیاشی را نپذیرفته و بگوید: این روایت موافق با عامه است و لایق مقام انبیاء نیست. فیض سپس از باب استشهاد و در جهت تحکیم دیدگاه خود، روایت مناظره مأمون با امام رضا (ع) در خصوص عصمت انبیاء را آورده است که امام (ع) فرموده: مقصود از آیه دو صنف مذکور و مؤنث از نسل آدم اند که برای خداوند شریک قرار



دادند و همانند والدینشان آدم و حوا به شکر خدا پرداختند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۲ / ۲۵۹).

حویزی نیز با توجه به روش تفسیری روایی، پابندی خود به روایت را نشان داده و ذیل آیه به ذکر روایات مخالف و موافق با مذهب امامیه پرداخته است. حویزی روایت مناظره مأمون با امام رضا (ع) در خصوص عصمت انبیاء که محتوای آن موافق با مذهب امامیه است را اولین روایت از چهار روایتی که ذیل آیه آورده، قرار داده است (حویزی، ۱۴۱۵ق: ۲ / ۱۰۷)، سپس به ذکر ۳ روایت مخالف که مقصود آیه را آدم (ع) و حوا دانسته‌اند به نقل از تفسیر قمی و عیاشی پرداخته است. اولویت قرار دادن روایت موافق با مذهب امامیه بر روایات مخالف می‌تواند نشانی از تلاش فکری حویزی است که گرایش کلامی او به امامیه و اعتقادش به عصمت انبیاء (علیهم السلام) در آن بی تأثیر نیست. شاهد آنکه او در گزینش روایات و جداسازی آن‌ها از منابع حدیثی نیز از تلاش فکری بهره برده است (فهیمی تبار، ۱۳۹۰ش: ۳۲۱). لذا این مطالب سبب گردید تا حویزی را در دسته مفسرانی بدانیم که ضمیر در جعل را جایگزین دو جنس مذکر و مؤنث اولاد آدم (ع) می‌دانند.

هرچند حویزی همانند فیض کاشانی به نقد روایات نقل شده از سوی قمی و عیاشی پرداخته، اما خود در ابتدای تفسیرش به پابندی خود به گرایش کلامی امامیه تأکید کرده و می‌گوید: از نقل روایاتی که ظاهر آن‌ها با اجماع طائفه حق مخالف است، بیان اعتقاد و عملی را قصد نکرده‌ام، بلکه تنها آن‌ها را آورده‌ام تا خواننده بداند چگونه و از چه کسی نقل شده است (حویزی، ۱۴۱۵ق: ۲ / ۱).

بحرانی با توجه به روش تفسیری روایی‌اش، پابندی خود به روایت را نشان داده و در فهم آیه به نقل روایت پرداخته است، اما امامی مذهب بودن و اعتقاد او به عصمت انبیاء سبب شده ذیل آیه تنها به ذکر روایت مناظره مأمون با امام رضا (ع) درباره عصمت انبیاء که موافق با گرایش مذهبی اوست بسنده کند (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۲ / ۶۲۳).

ابوالفتوح رازی نیز با روش تفسیری اجتهادی و جامع و به واسطه ی گرایش کلامی‌اش به امامیه (معرفت، ۱۳۸۸ (الف): ۲ / ۲۶۲) پس از نقل روایتی از سُدی در خصوص وسوسه شدن آدم (ع) و حوا توسط ابلیس و نامگذاری فرزندشان به عبدالحارث، می‌گوید: مخالفان ما این آیه را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که با عصمت پیامبران در تضاد

است. او سپس می‌گوید: مقصود از آیه، دو جنس (ذکور و اناث) اولاد آدم است که برای خدا شریک قرار دادند، نه خود آدم و حوا (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ۹ / صص ۳۹-۳۸). ملافتح الله کاشانی با روش تفسیری «اجتهادی روایی» به نقل روایات موافق و مخالف در خصوص مرجع ضمیر جعلاً پایبند بوده ولی گرایش کلامی این مفسر امامی سبب شده تا روایات مخالف مذهب خود را نقادی کند. وی می‌گوید: این قول که آدم (ع) و حوا نام فرزندشان را عبدالحارث نام نهادند و بدین گونه در نامگذاری شرک ورزیدند نه در عبادت، از اقوال ضعفای عامه و مخالفین است و اکثر مخالفین خود منکر این قول هستند. ملافتح الله مراد آیه را اولاد آدم (ع) می‌داند که شرک ورزیدند (ملافتح الله کاشانی، ۱۳۳۶ش: ۴ / ۱۵۷).

علامه طباطبایی با روشی اجتهادی و جامع، در تفسیرش مباحث تفسیری، روایی و فلسفی را به صورت نظری و تحلیلی مورد بررسی قرار داده است. گرایش کلامی وی نیز بر مبنای اصول و عقاید امامیه است، لذا روایات مخالف با عصمت انبیاء (علیهم السلام) را نپذیرفته و می‌گوید: روایاتی در تفسیر آیه از سمرة بن جندب و ابی زید و ابن عباس آمده که مقصود از آیه آدم (ع) و حوا هستند، ولی این گونه روایات جعلی و اسرائیلی هستند. در مجمع البیان نیز از تفسیر عیاشی روایتی از معصومین (ع) نقل شده که مقصود از آیه آدم (ع) و حوا هستند و مقصود از شرک آنان شرک در طاعت بوده نه در عبادت، اما این روایات نیز همانند احادیث دیگر موضوعه است. علامه می‌گوید: چگونه بین شرک در طاعت و عبادت فرق باشد خصوصاً در مورد اطاعت از ابلیس؟، در حالیکه خداوند می‌فرماید: [«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي»] «آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را پرستش نکنید که قطعاً او برای شما دشمن آشکاری است» [یس، ۶۰].

علامه طباطبایی بر طبق سیاق آیات و دوری مقام آدم (ع) از شرک به خدا، مقصود از آیه را نوع بشر دانسته است نه آدم و حوا (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۸ / ۳۷۸). البته علامه می‌گوید: اگر آیه مربوط به داستان شخصی آدم (ع) و حوا گرفته شود، مقصود از شرک آن دو در آیه «جعلاً له شرکاء» این است که آدم (ع) و حوا سرگرم تربیت فرزند خود شده و در باره او به تدبیر اسباب و عوامل پرداخته، و همین معنا ایشان را از خلوص در بعضی از

توجهات که به پروردگار خود داشتند باز داشت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۸/ ۳۷۶). در واقع علامه این معنا که مراد از آیه آدم (ع) و حوا باشند را در صورتی که به معنای شرک آنان (چه شرک در طاعت و چه در عبادت) به خداوند نباشد، ممکن دانسته است.

ابن کثیر نیز مفسری سنی مذهب است با روش «اجتهادی روایی» (بابایی، ۱۳۹۳ش: ۱/ ۳۲۲)، لذا او نیز به نقل روایت ذیل آیه پایبند بوده است. ولی بهره‌گیری ابن کثیر از درایت و عقل، به نقد منصفانه روایات تفسیری توسط او انجامیده است (معرفت، ۱۳۸۸ش (الف): ۲/ ۱۹۷). ابن کثیر از ملازمان و شاگردان ابن تیمیه بوده اما در جاهایی برخلاف شیوه استادش، منصفانه عمل کرده است. از مواردی از تفسیر او می‌توان گرایش او را به مسلک اشعری فهمید. برای نمونه، او در ذیل آیه [«لا تدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار» چشم‌ها او را درک نمی‌کند ولی او همه چشم‌ها را درک می‌کند] (انعام، ۱۰۳) با این که اختلاف اقوال را می‌آورد، اما روشن است که با عرضه روایات و آیات، بالأخره اینکه رؤیت خداوند دست کم در آخرت قطعی است را منتفی نمی‌داند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۳/ ۲۷۹).

براین اساس می‌توان گفت که گرایش کلامی ابن کثیر سبب نشده تا روایات موافق مذهب خود در خصوص ضمیر در فعل جَعَلَا در آیه ۱۹۰ سوره اعراف را چشم بسته بپذیرد. ابن کثیر ذیل این آیه به روایات تفسیری حسن بصری از آیه، از جمله: «مقصود از آیه آدم (ع) نیست بلکه برخی از اهل ملت‌ها هستند» و این روایت که «مقصود از آیه ذریه آدم (ع) هستند که بعد از او مشرک شدند و یا مقصود از آیه را یهود و نصاری هستند که خداوند فرزندان را به آنان روزی داد اما آن‌ها را یهودی و نصرانی گردانیدند»، اشاره کرده و می‌گوید: این اسناد صحیح و از بهترین تفاسیری است که آیه بر آن حمل می‌شود. ابن کثیر این تفاسیر را دالّ بر این می‌داند که روایت سمرة بن جندب از پیامبر (ص) یا موقوف بر صحابی است بویژه اینکه در جاهای دیگر فقط از خود سمرة نقل شده نه پیامبر (ص)، و یا احتمال دارد که از برخی اهل کتاب مثل کعب الأحبار یا وهب بن منبه گرفته شده باشد. ابن کثیر این سؤال را مطرح می‌کند که: حسن بصری که خود روایت را از سمرة نقل می‌کند، آیه را به گونه‌ای دیگر تفسیر کرده است، پس چگونه این تفسیر را از سمرة گرفته و خود به گونه‌ای دیگر نقل کرده است؟. در نهایت نیز از میان تفاسیر حسن

بصری از آیه، اینکه مراد از آیه آدم (ع) و حوا نیستند بلکه مراد مشرکان از ذریه و نسل او هستند را پذیرفته است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۳ / ۴۷۶-۴۷۵).

و اما ابن العربی، روش تفسیری ابن العربی نیز «اجتهادی فقهی» است، لذا به ذکر انواع نکات ادبی و لغوی و آرای مذاهب گذشته در استنباط از آیات قرآن پرداخته است (معرفت، ۱۳۸۸ش (الف): ۲ / ۲۴۰). در عقاید باید وی را یک سلفی دانست و این طرز فکر او به روشنی از کتاب «العواصم من القواصم» برمی آید. وی از موضع سلفی خود همواره صاحبان مذاهب مختلف کلامی و فیلسوفان را مورد حمله قرار داده است (پاکتچی، بی تا: ۹ / ۱۰۷۹). با این وجود، گرایش کلامی او سبب نشده تا به نقد روایات موافق عامه در خصوص ضمیر در فعل جَعَلَ نپردازد. او می گوید: در خصوص معنی آیه دو قول است، اول: اینکه مقصود از آیه آدم (ع) و حوا هستند که فرزندشان را به اشاره ابلیس عبدالحارث نامیدند، که این روایت و روایات هم مضمونش ضعیف هستند و در اسرائیلیات چیزهای زیادی است که برای آن‌ها ثباتی نیست. دوم: اینکه مراد از آیه جنس آدم است که این قول شبیه تر به حق و نزدیک تر به درستی است (ابن العربی، بی تا: ۲ / ۸۲۰).

### نتیجه‌گیری

مفسران فریقین در خصوص ضمیر فاعلی در فعل «جَعَلَ» در آیه ۱۹۰ سوره مبارکه اعراف تفاسیر مختلفی را ارائه کرده‌اند، به طوریکه در اینباره سه دیدگاه مطرح شده است. برخی مفسران ضمیر در این آیه را جایگزین اسامی آدم (ع) و حوا دانسته‌اند، برخی دیگر معتقدند ضمیر در این آیه جایگزین قریش شده است و دسته‌ای دیگر نیز ضمیر را جایگزین نوع انسان (دو جنس مذکر و مؤنث) می‌دانند. پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی، تحلیلی و رویکرد کتابخانه‌ای، ضمن بیان نظرات مفسران و تحلیل دیدگاه‌های آنان نشان داد، گرایش‌های کلامی ایشان هرچند اغلب در تعیین ضمیر در فعل جَعَلَ مؤثر بوده است ولی این مطلب همه جا کلیت نداشته و در مواردی نیز شاهد این تأثیرگذاری نیستیم.



## منابع

\* قرآن کریم.

- ابن العربی، محمد بن عبدالله (بی تا)، احکام القرآن، بی نا، بی جا.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- آقابزرگ تهرانی (۱۴۰۳ق)، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۳، بیروت، دار الأضواء.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۹۳)، مکاتب تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- پاکتچی، احمد (بی تا)، مدخل «ابن عربی، ابوبکر»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، بی جا.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، تحقیق عبدالرحمان عمیره، بی نا، بی جا.
- حاج اسماعیلی، محمدرضا؛ احمدنژاد، امیر؛ کلباسی، زهرا (۱۳۹۴)، «نقد دیدگاه مفسران درباره مرجع ضمیرانساہ در آیه ۴۲ یوسف»، مجله مطالعات تفسیری، شماره ۲۱، ص ۸۲-۶۷.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (بی تا)، کشف الظنون، بغداد، افست مکتبه المثنی.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۷۶ق)، معجم البلدان، بیروت، دار صادر.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، معجم الادباء، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- دهقان منگابادی، بمانعلی (۱۳۷۵)، «تأثیر دیدگاه های کلامی در تفسیر قرآن»، مجله مقالات و بررسی ها، دفتر ۶۰-۵۹، ص ۵۷-۳۹.
- دهقانی فارسانی، یونس (بی تا)، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بی جا، بی نا.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۹۹۵م)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق شیخ علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- رستگار، پرویز؛ آقایی، علی محمد (۱۳۹۶)، «چیستی مرجع ضمیر در آیه فأنزل الله سکینته علیه» مجله مطالعات تفسیری، شماره ۲۹، ص ۱۴۰-۱۲۳.
- زمخشری، محمود بن عمر بن محمد (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی.



- سبحانی، جعفر (۱۴۱۰ق)، کلیات فی علم الرجال، بیروت، دار المیزان.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان، تحقیق محمدجواد بلاغی تهران، انتشارات ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، الجامع البیان فی تأویل القرآن، بیروت، دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- عیاشی، حسین بن مسعود (۱۳۸۰ق)، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه.
- فهمی تبار، حمیدرضا (۱۳۹۰)، اجتهاد در تفسیر روایی امامیه، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق)، الصافی، تهران، انتشارات الصدر.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، تفسیر قمی، قم، دار الکتاب.
- کاشانی، ملافتح الله (۱۳۳۶)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی علمی.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۸الف)، تفسیر و مفسران، قم، انتشارات تمهید.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۸ب)، تنزیه الأنبیاء، به کوشش خسرو تقدیسی نیا، قم، انتشارات ائمه (ع).
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، اوائل المقالات فی المذاهب المختارات، به اهتمام دکتر مهدی محقق، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- نصیری، علی (۱۳۸۵)، «نقش پیش فرض ها و مبانی کلامی در فهم و تفسیر آیات قرآن»، مجله اندیشه نوین دینی، شماره ۴، ص ۱۱۸-۱۰۴.

